

مادرهای اسپایدرویک

سنگ بیننده



تونی دیتریزی

هالی بلک

ترجمه‌ی محمد قضاة



سرشناسه: دیترلیزی، تونی Diterlizzi, Tony
 عنوان و پدیدآور: سنگ بیننده / تونی دیترلیزی، هالی بلک؛ ترجمه‌ی محمد قصاب
 مشخصات نشر: تهران: افق، کتاب‌های فنتک، ۱۳۸۷.
 مشخصات ظاهری: ۱۴۴ ص: مصور.
 فرمت: مایکروهای اسپایدرویک؛ [ج. ۲].
 شابک: 978-964-369-426-5
 یادداشت: فیبا
 یادداشت: عنوان اصلی: The seeing stone
 موضوع: داستان‌های آمریکایی - قرن ۲۰.
 شناسه افزوده: بلک، هالی. Black, Holly
 شناسه افزوده: قصاب، محمد، ۱۳۳۳ - مترجم.
 رده‌بندی کنگره: ۱۳۸۷ ج. ۲۲ م. ۹ / د ۹۰ / PS ۹۵۹
 رده‌بندی دی‌رجی: ۸۱۲/۵۲۰۸
 شماره کتابخانه ملی: ۱۱۲۲۸۷

واحد کودک
 موسسه نشر افق



سنگ بیننده

تونی دیترلیزی - هالی بلک ♦ ترجمه‌ی محمد قصاب
 ویراستار: مرگان کلهر
 اوئیفورم جلد: کیانوش غریب‌پور
 زیر نظر شورای ادبی

شابک: ۵ - ۴۲۶ - ۳۶۹ - ۹۶۴ - ۹۷۸

چاپ اول: ۱۳۸۷ ♦ صفحه‌آرایی: افق ♦ لیتوگرافی: نوین

چاپ: شفق، تهران ♦ تعداد: ۳۰۰۰ نسخه

کلیه‌ی حقوق محفوظ است.

نشر افق: تهران، ص. پ. ۱۱۳۵ - ۱۳۱۴۵، تلفن: ۶۶۴۱۳۳۶۷

www.ofoqco.com ♦ E-mail: info@ofoqco.com

۳۰۰۰ تومان

برای مادر بزرگم ملونیا، که به من گفت باید چنین
کتابی بنویسم و من گفتم هرگز!

ه. ب

برای آرتور بکهام
امیدوارم هم‌چنان الهام‌بخش دیگران باشی، درست
همان‌طور که به من الهام دادی.

ت. د



- بیش از یک گریه گم می شود ۱۵
- چند چیز گرفته می شود، از جمله ۳۳
- سرانجام ملوری فرصتی یافت تا ۴۷
- جارد و ملوری چیزهای زیادی پیدا می کنند ۶۵
- سرنوشت گریه‌ی گمشده کشف می شود ۸۵
- جارد مجبور می شود انتخاب سختی ۱۰۵
- سیمون تلاش زیادی می کند و ۱۱۷



فهرست تصاویر

- این محل به اندازه‌ی احساس چارده بد بود..... ۱۴
- «هی، کله‌پوک، کارت خیلی خوب بود که فقط کمی جریمه
شدی و تو مدرسه ماندی.»..... ۱۹
- جن خانه‌دار با هیجان به مطلبی اشاره کرد..... ۳۰
- بوی گازوئیل و کپک می‌داد..... ۳۲
- عجیب‌ترین قاب عدسی..... ۳۹
- «آن‌ها دارند به طرف ما می‌آیند.»..... ۴۶
- اما به عقب کشیده شد..... ۵۲
- پنج بختک آن‌ها را محاصره کردند..... ۵۵
- زمان پیدا کردن سیمون فرارسیده بود..... ۶۱
- هوای عجیبی بود..... ۶۴
- یکی روی دستش فرود آمد..... ۷۰

۷۳ ناگهان چیزی از سطح آب بالا آمد
۸۱ یک کفش قهوه‌ای
۸۴ زنگوله‌های بادی ترسناک و بدشگون
۸۶ «زنده پوستش را بکن، چربی‌اش را بکن»
۹۵ «حالت خوبه؟»
۱۰۴ شعله‌ها به رنگ سبز درخشیدند
۱۱۰ لب نهر ایستاده بود
۱۱۶ ماه کامل بالای سر
۱۲۹ «من آسیبی به تو نمی‌رسانم»
۱۳۲ در انبار کالسکه

خواننده‌ی عزیز

در طول سالیانی که من و تونی دوست بوده‌ایم، هر دو به یک اندازه مجذوب و علاقه‌مند داستان‌های جن و پری دوران کودکی‌مان بوده‌ایم. ما هرگز متوجه اهمیت این احساس مشترک نشده بودیم و گمان نمی‌کردیم که این احساس شاید روزی مورد آزمایش قرار گیرد.

روزی من و تونی همراه با تعدادی از نویسندگان، در کتابفروشی بزرگی کتاب‌های‌مان را برای علاقه‌مندان امضا می‌کردیم. زمانی که مراسم امضا تمام شد، ما کمی همان‌جا ماندیم، کمک کردیم تا کتاب‌ها را سر جای‌شان بگذارند و با هم گپ زدیم: تا آن‌که کارمندی به‌سوی ما آمد و گفت نامه‌ای برای‌مان رسیده است. وقتی من پرسیدم برای کدام‌یک از ما، از پاسخش حیرت کردیم.

کارمند گفت: «هر دو نفرتان.»

آن نامه درست شبیه چیزی است که در صفحه‌ی مقابل

می‌بینید. تونی مدتی طولانی به فتوکی ضمیمه‌ی نامه‌ی زل زد. بعد در حالی که گویی با صدای بلند فکر می‌کرد، به بقیه‌ی متن اندیشید. ما با عجله یادداشتی نوشتیم و آن را داخل پاکت گذاشتیم و از کارمند خواهش کردیم نامه را به بچه‌های گریس برساند.

پس از مدت کوتاهی بسته‌ای دریافت کردم که روبانی فرمز به دورش پیچیده شده بود. چند روز بعد سه بچه زنگ خانام را زدند و این داستان را برایم تعریف کردند.

توضیح ماجراهای پس از آن خیلی سخت است. من و تونی به دنیایی وارد شدیم که هرگز باورش نمی‌کردیم. اکنون ما می‌دانیم که داستان‌های جن و پری چیزی بیش‌تر از قصه‌های کودکانه‌اند. دنیایی نادیدنی در اطراف ما وجود دارد و ما امیدواریم که شما خواننده‌ی عزیز هم چشمان‌تان را به روی آن باز کنید.

هولی باک

خانم بلک و آقای دیترلیزی عزیز

من می‌دانم که پیش‌تر مردم به جن و پری اعتقاد ندارند، اما من اعتقاد دارم و فکر می‌کنم شما هم باور می‌کنید. بعد از آن که کتاب‌های تان را خواندم، درباره‌ی شما با برادرهایم حرف زدم. آن وقت تصمیم گرفتیم برای تان نامه بفرستیم. ما چیزهایی درباره‌ی جن و پری‌های واقعی می‌دانیم. در واقع مطالب زیادی درباره‌ی آن‌ها می‌دانیم.

کاغذی که به این نامه ضمیمه شده است، تصویر صفحه‌ای از کتابی قدیمی است که ما در انبار زیر شیروانی خانه‌مان پیدا کردیم. کپی‌اش خیلی خوب نیست، چون با دستگاه فتوکپی مشکل داشتیم. کتاب به مردم می‌گوید که چگونه موجودات جن و پری را بشناسند و چگونه از خودشان در برابر آن‌ها محافظت کنند. آیا لطف می‌کنید این کتاب را به ناشر تان برهید؟ اگر می‌توانید، لطفاً

نامه‌ای در این پاکت بگذارید و آن را به فروشگاه کتاب بدهید. ما
راهی برای فرستادن کتاب پیدا می‌کنیم. پست عادی خیلی
خطرناک است.

ما می‌فواهیم مردم این مطلب را بدانند. ماجراهایی که برای
ما اتفاق افتاده است، می‌تواند برای هر کسی اتفاق بیفتد.

مخلص شما

ملوری، چارد و سیمون گریس

به طرف شهر

معدن قدیمی

مدرسه و اهنمایی
جی واتر هوس

مرخاب روینسون

شمال

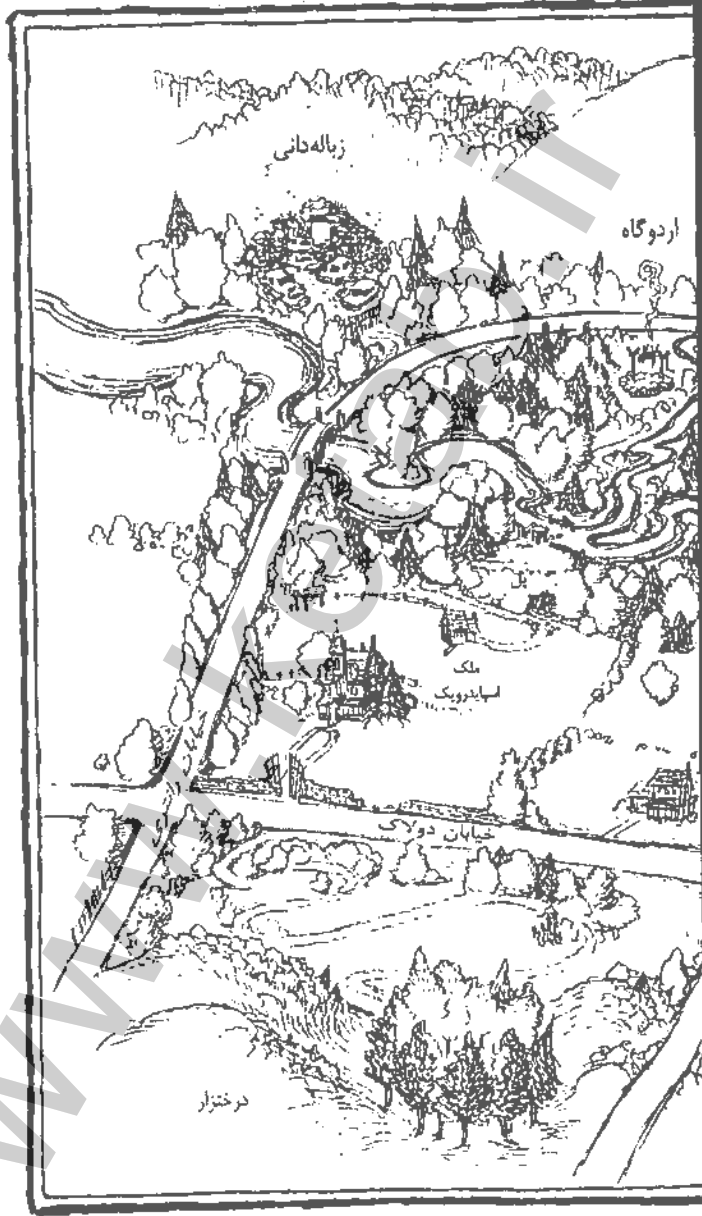
نقشه‌ی

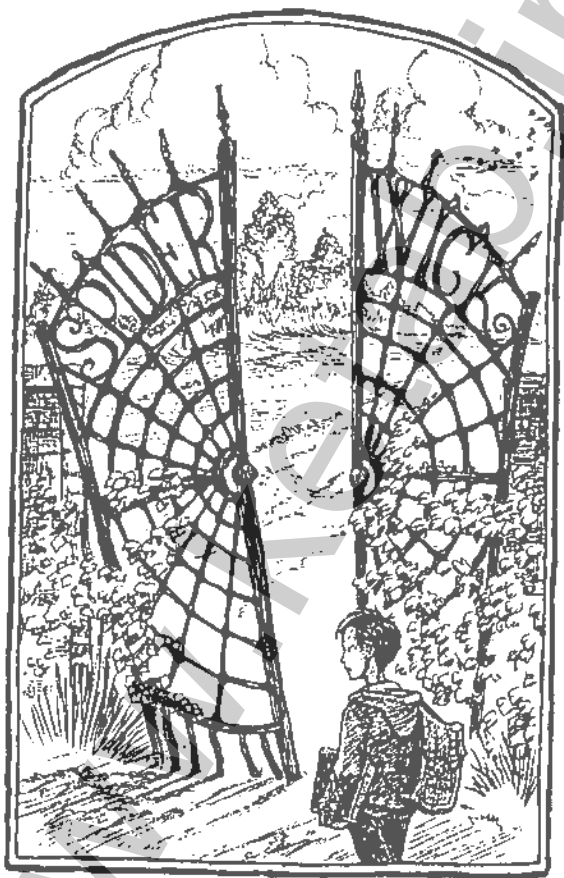
ملک اسپایدرویک

و

مناطق اطراف







این محل به اندازه‌ی احساس جارد بد بود.